

اعتبارسنجی تاریخ از منظر علامه طباطبائی در تفسیر المیزان

حسن احمدیان دلاویز* / محسن الویری**

چکیده

دقت و بررسی در عبارت‌های علامه طباطبائی در المیزان، نشانه آن است که تاریخ از نظر وی مهم بوده و ضرورت و فایده داشته و فی حد ذاته معتبر است. البته در صورت تضاد گزاره‌های تاریخی با آیات تاریخی قرآن، اعتبار گزاره‌های تاریخی از بین می‌رود. علامه طباطبائی، تاریخ را از منظری خاص نگریسته و آن را به معنای شناخت حوادث و علت و زمان پدید آمدن حوادث توصیف می‌کند و همین‌طور آن را به دو قسم نقلی و زمینی تقسیم می‌نماید.

ایشان بر این باور است که به وسیله تاریخ می‌توان پاسخ بسیاری از شبهه‌ها و سؤال‌های مربوط را ارائه کرد. همچنین ایشان برای حوادث تاریخی که در اصل وقوع آنها اختلاف وجود ندارد، عنوان «مسلمات تاریخی» را به کار برده است. ایشان هدف از یادآوری حوادث تاریخی را در قرآن، عبرت‌آموزی و هدایت بشر می‌داند. علامه طباطبائی برای تاریخ، عوامل فساد در نظر می‌گیرد و خطر آن را برای مورخ یادآور شده و توجه نمودن به آن را در مقام تجزیه و تحلیل گزاره‌های تاریخی خواستار می‌شود.

کلید واژه‌ها: اعتبارسنجی تاریخ، سودمندی تاریخ، فایده تاریخ، اعتبار تاریخ و معنای تاریخ.

مقدمه

بحث سودمندی و معتبر بودن علم تاریخ یکی از مباحثی است که توجه بسیاری را به خود جلب کرده است، به طوری که افراد زیادی در این باره اظهارنظرهای متفاوتی کرده‌اند که در نوع خود، جالب توجه است.

مسئله موردنظر در این پژوهش آن است که آیا از نگاه علامه طباطبائی تاریخ فایده، اهمیت و اعتبار دارد یا نه. در این نوشتار به این سؤال و سؤال‌های دیگری، از جمله اینکه ایشان تاریخ را به چه معنایی در نظر می‌گیرد و اینکه چگونه آن را دسته‌بندی می‌کند، پاسخ داده می‌شود.

درباره سودمندی و اعتبار تاریخ، گرچه نگاه‌هایی وجود دارد، اما به نظر می‌رسد که این مسئله، کمتر از منظر یک شخصیت غیرمورخ (مفسر) بررسی شده است. علاوه بر این، فراوانی آیات قرآنی که به وقایع تاریخی اشاره می‌کند، بر اهمیت و ضرورت چنین پژوهشی می‌افزاید، چراکه گزاره‌های تاریخی به یاری مفسر می‌شتابد و ایشان می‌تواند به کمک گزاره‌های تاریخی و آیات تاریخی قرآن تفسیر و تحلیل درستی ارائه کند و این مهم در صورتی محقق می‌شود که برای تاریخ اعتبار و اهمیت قائل شود، همان‌طور که علامه طباطبائی همین‌گونه به تاریخ، نگریسته است.

معنای تاریخ

درباره معنای اصطلاحی تاریخ، تعریف‌های مختلف و گوناگونی ارائه شده است، چرا که هر کس با دید خاصی به آن نگریسته و در تعریف آن یک یا چند مسئله را لحاظ کرده است. برای مثال، برخی زمان را ملاک قرار داده برخی دیگر، حوادث و وقایع مهم را مدنظر داشته‌اند و گروهی چیزهای دیگر را که در ادامه به تعدادی از این تعریف‌ها اشاره می‌شود.

در ابتدا معانی لغوی و اصطلاحی و همچنین فایده تاریخ را از نظر مورخان بیان کرده و سپس دیدگاه علامه طباطبائی را در این خصوص ذکر می‌نماییم.

معنای لغوی تاریخ

درباره تعریف لغوی تاریخ، نظرات مختلفی بیان کرده‌اند که این معانی را می‌توان در اعلام وقت یا مشخص کردن وقت چیزی^۱ یا بازشناساندن زمان کاری در مقایسه با مبدئی که

گویای حادثه‌های بزرگ است یا دوره‌ای معلوم میان زمان حدوث دو واقعه^۲ و یا غایت و نهایت چیزی و وقت انجام دادن کاری و یا تأخیر، خلاصه کرد.

معنای اصطلاحی تاریخ

در معنای اصطلاحی آن گفته‌اند: تاریخ، یعنی «معلوم کردن احوال انبیا و امامان و فرمان‌روایان و وزرا و خلفا ... و حوادث بزرگ، مانند جنگ‌ها و فتوحات بر حسب زمان. بر همین اساس، کتاب‌هایی که مشتمل بر این حوادث و احوال همراه با تعیین زمان آنها بوده، «تاریخ» نامیده شده است.»^۳

همچنین گفته شده که تاریخ چیزی است که مردم وقایع را با آن می‌نگارند^۴ و زمان وقوع حادثه‌ای را در مقایسه با مبدئی معین بر حسب روز و ماه و سال مشخص می‌کنند.^۵ برخی دیگر، تاریخ را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «علم تاریخ، معرفت احوال بشری است که شهرها و رسوم و عادات و صنایع بشری و انساب و درگذشتگان را دربر می‌گیرد.»^۶ ابن‌خلدون نیز در تعریف آن می‌گوید: «بدان که فن تاریخ را روشی است که هر کسی بدان دست نیابد، و آن را سودهای فراوان و هدفی شریف است، چه این فن، ما را به سرگذشت‌ها و خوبی‌های ملت‌ها و سیرت‌های پیامبران و دولت‌ها و سیاست‌های پادشاهان گذشته آگاه می‌کند.»^۷ به هر حال، تاریخ مانند برخی دیگر از واژگانی است که در معنای آن اتفاق نظر وجود ندارد و هر اندیشمند با توجه به ملاک و دیدگاهی، برای تاریخ تعریفی کرده است.

اهمیت و فواید علم تاریخ

در این بحث نیز نظریه تعدادی از دانشمندان و بزرگان این فن ارائه می‌شود: طبری معتقد است که تاریخ در خدمت تبیین اراده خدا در ظهور و سقوط امت‌ها و دولت‌هاست. مسعودی تاریخ را بستر و مجرای همه دانش‌ها و شناخت بشری دانسته که اگر به آن پرداخته نشود، اول و آخر علم ضایع می‌گردد، زیرا همه دانش‌ها از اخبار بیرون می‌آید.^۸

ابوعلی مسکویه که تاریخ را از دیدگاهی اخلاقی و فلسفی نگریسته و آن را همواره تکرار شدنی دانسته، بر آن است که چون حوادث امروز و آینده، شبیه حوادثی است که در گذشته به وقوع پیوسته، هدف و فایده تاریخ، عرضه تجربه و عبرت‌آموزی از آن برای

اصلاح امور است، مانند اتخاذ سیاست‌های درست، توجه به آبادانی و عمران، توجه به زندگی خلق، اصلاحات نظامی و پیشگیری از حوادث نامیمون.^۹

ابن جوزی نیز دو فایده مهم برای تاریخ شمرده است: نخست، فایده تأدیبی؛ یعنی عبرت‌آموزی و تحصیل تجربه از احوال پیشینیان تا حسن تدبیر و جزم به بار آورد. دوم، ایشان معتقد است که روح آدمی با اطلاع از حوادث شگفت‌آور و تقلبات ایام و حوادث روزگار، آرامش و آسایش احساس می‌کند.^{۱۰}

نویسنده کتاب *الکامل*، مفید بودن تاریخ را به دو دسته دنیوی و اخروی تقسیم می‌کند که در قسم اول، به عبرت‌آموزی از تاریخ اشاره کرده و آورده است که اطلاع از تاریخ، بر خرد آدمی می‌افزاید و سلاطین نیز با آگاهی از این علم، عاقبت ستمگری و نتیجه دادگری را درک کرده، با استعانت از نتایج حوادث گذشته می‌توانند سیاستی اتخاذ کنند تا دچار لغزش‌ها و مهلکات نشوند. در باور وی فایده اخروی تاریخ، اعتقاد به ناپایداری جهان و پیش گرفتن زهد و دین‌داری است.^{۱۱}

ابن خلدون هم یکی از فواید تاریخ را اطلاع از خوی‌ها و سیرت‌ها و سیاست‌های ملت‌ها و پیامبران و فرمانروایان می‌داند.^{۱۲}

نگارنده معتقد است با توجه به این اهداف و فوایدی که از آنها شد، می‌توان نتیجه گرفت که مشهورترین هدف و فایده‌ای که مورخان با پیروی از آیات قرآنی برای تاریخ شمرده‌اند، همان پند و عبرت از تاریخ است.

تعریف و فواید تاریخ از نظر علامه طباطبائی

تعریف لغوی: مراد علامه طباطبائی از معنای لغوی، همان تاریخ نقلی است که با عنوان *التاریخ النقلی* بیان می‌کند که عبارت است از ضبط حوادث کلی و جزئی و نیز نقل و گفت‌وگو پیرامون آن.^{۱۳}

ایشان برای معنای اصطلاحی تاریخ، تعریفی ارائه نمی‌کند.

فواید تاریخ

علامه طباطبائی معتقد است که مردم از قدیم‌ترین عهد وجود خویش به ضبط وقایع و حوادث اهمیت داده و بعد از ضبط که توسط تعدادی از افراد صورت می‌گرفت، مردم آن را دست به دست حفظ می‌کردند. البته ضبط حادثه گاه به شکل سپردن در ذهن بوده و گاه

به صورت یادداشت نمودن. ایشان به چند مورد از فواید تاریخ نیز اشاره کرده است که عبارت‌اند از:

۱. الگوگیری از تاریخ گذشتگان برای تشکیل اجتماع؛

۲. عبرت‌گرفتن از سرگذشت پیشینیان؛

۳. داستان سرایی؛

۴. تفریح و تفرج؛

۵. استفاده از تاریخ در مسائل سیاسی، اقتصادی، صنعتی و غیره.^{۱۴}

علامه طباطبائی درباره فایده تاریخ به ذکر همین چند مورد اکتفا کرده و برخلاف برخی دانشمندان که به تفصیل در این باره سخن گفته‌اند، توضیحاتی در مورد موارد پیش‌گفته ارائه نمی‌کند.

عوامل فساد تاریخ

ایشان بعد از بیان فوایدی برای تاریخ، به عوامل فساد آن، یعنی عواملی که سبب می‌شود تاریخ از صدق و صحت، انحراف پیدا کند، اشاره کرده است که آنها دو عامل عمده هستند: یکی، خود حکومت‌ها که هر چیزی که به نفع آنها بود، آن را ترویج نموده و از هر چیزی که برای آنها ضرری در پی داشته، جلوی اشاعه آن را می‌گرفتند. دوم، متهم بودن افراد شنونده یا بیننده حوادث و وقایع تاریخی به تعصب و احساسات باطنی و بیان ایشان درباره این دو عامل، این چنین است:

عامل اول، حکومت‌های خودکامه‌ای بوده که به حکم خودکامگی و داشتن قوه و قدرت، هر چیزی که به نفعش تمام می‌شد، اشاعه می‌داده است (هرچند دروغ محض می‌بود) و هر چه را که به ضررش تمام می‌شده، با اعمال قدرت، جلوی اشاعه آن را می‌گرفته است و یا آن را به صورتی اشاعه می‌داد که باز به نفعش تمام شود. علتش هم این است که انسان چه فرد فردش و چه مجتمعی، بر این فطرت، مفتور شده و به هر جور که ممکن باشد منافع را به سوی خود جلب نموده و ضررها را از خود دفع می‌کند.

عامل دوم، متهم بودن بینندگان و شنوندگان حوادث و مطالب تاریخی و نیز آن کسانی که از ایشان نقل می‌کنند و یا در کتاب خود می‌آورند و چون ما می‌دانیم که این دو طایفه، احساسات باطنی و یا تعصب‌های درونی را دخالت می‌دهند برای اینکه حاملین اخبار در

گذشته، با در نظر گرفتن اینکه حکومت در اعصار ایشان حکومت دین بوده، قهراً خود آنان متدین به یکی از ادیان و مذاهب بوده‌اند و احساسات مذهبی و تعصبات قومی در ایشان شدید بود قهراً اخبار تاریخی آنان از آن جهت که یک حدی از آن به احکام دین برمی‌خورده، مشوب با آن احساسات و تعصبات بوده است.^{۱۵}

البته علامه طباطبائی عوامل دیگری را نیز برای بی‌اعتباری تاریخ بیان می‌کند که آنها عبارت است از: یکی نبودن وسایل اخذ خبر و همین‌طور ابزار ضبط و نقل آن برای دیگران.^{۱۶} به هر حال، عوامل یادشده بیشتر ناظر به تاریخ نقلی است، اما به اعتقاد علامه طباطبائی بیشتر آنها در تاریخ زمینی (باستان‌شناسی) نیز جریان دارد.

نکته‌ای که در اینجا یادآوری آن لازم است اینکه به نظر می‌رسد معتبر نبودن تاریخ در مقایسه با گزاره‌های تاریخی قرآن باشد که در صورت اختلاف این دو به گزاره‌های تاریخی قرآن تمسک کرده و تاریخ را کنار می‌گذاریم و گرنه اگر بین آن دو اختلاف و تناقضی نباشد یا اینکه فقط در تاریخ، روایاتی دربارهٔ جریانی وجود داشته باشد، می‌توان با وجود شرایطی آن را پذیرفت. این مطلب را می‌توان از این کلام علامه طباطبائی دریافت کرد:

بنابراین، چنین تاریخی که حال و وضعش را دیدی، نمی‌تواند با قرآن کریم در داستان‌هایی که نقل می‌کند مقابله کند. برای اینکه قرآن کریم، وحی الهی و منزّه از خطا و مبرای از دروغ است. پس تاریخ نمی‌تواند با آن معارضه کند، چون تاریخ هیچ پشتوانه‌ای برای ایمنی و خطا ندارد.^{۱۷}

و از آنجا که در قرآن همهٔ حوادث تاریخ چند هزار ساله بشر وجود ندارد یا به صورت جزئی به آن اشاره شده است، از این‌رو، در موارد زیادی (با وجود شرایط لازم) می‌توان به گزارش‌های تاریخی اعتنا کرد.

هدف از ذکر تاریخ در قرآن

علامه طباطبائی معتقد است که اگرچه در قرآن مباحث و مطالب تاریخی فراوانی وجود دارد، اما قرآن یک کتاب تاریخی نیست و شاید اهداف و فوایدی که برای تاریخ بیان شد، برای گزاره‌های تاریخی قرآن نتوان شمرد و به عبارتی، قرآن کتاب قصه‌سرایی نیست، بلکه هدف والایی در پس بیان داستان‌های قرآنی است و آن هدایت انسان‌هاست. ایشان در این‌باره این‌گونه می‌فرماید:

قرآن اصلاً کتاب تاریخ نیست و منظورش از نقل داستان‌های خود، قصه‌سرایی مانند کتب تاریخ و بیان تاریخ و سرگذشت نیست، بلکه کلامی است الهی که در قالب وحی ریخته شده و منظور آن، هدایت خلق به سوی رضوان خدا و راه‌های سلامت است و به همین جهت است که می‌بینیم هیچ قصه‌ای را با تمام جزئیات آن نقل نکرده و از هر داستان، آن نکات متفرقه که مایه عبرت و تأمل و دقت است و یا آموزنده حکمت و موعظه‌ای است و یا سودی دیگر از این قبیل دارد، نقل می‌کند.^{۱۸}

اهمیت و ضرورت تاریخ از منظر علامه طباطبائی

سخنان و عبارت‌هایی که در تفسیر المیزان از آنها اهمیت و ضرورت تاریخ استفاده می‌شود، فراوان است که در یک دسته‌بندی می‌توان آنها را به چهار قسم تقسیم نمود:

۱. استناد به تاریخ برای اثبات ادعای خویش؛
۲. استناد به تاریخ برای ردّ نظریه‌های دیگران؛
۳. استناد مسلمات تاریخ به عنوان مصداق از گزاره‌های یقینی؛
۴. اطلاع از تاریخ برای آگاهی از احوال گذشتگان.

۱. استناد به تاریخ برای اثبات ادعای خویش

علامه طباطبائی در توضیحات مربوط به آیات ۸۶-۶۸ سوره مبارکه «مائده» بیان می‌کند که این آیات، هشدار است به یهود و نصارا مبنی بر عدم توانایی اقامه و احیای کتاب‌های خود. ایشان برای این ادعا به تاریخ استشهد می‌کند و می‌نویسد:

به آنان (یهود و نصارا) خبر می‌دهد که نخواهند توانست تورات و انجیل و سایر کتب آسمانی‌اش را اقامه و احیا کنند، اتفاقاً تاریخ هم این مطلب را تصدیق کرده و نشان داده که این دو ملت همواره به جرم بریدن رشته ارتباط از خالق، دچار تشتت مذاهب و دشمنی بین خودشان بوده‌اند.^{۱۹}

علامه طباطبائی بعد از نقل نکته‌هایی درباره ادب انبیا، به ویژه حضرت ابراهیم از قرآن، چنین اظهار می‌دارد: «سیر در تاریخ چند هزار ساله بعد از نوح نیز جمیع آنچه را که قرآن شریف از محامد و فضایل او نقل کرده، تأیید و تصدیق می‌کند.»^{۲۰}

و به همین گونه در موارد دیگری ایشان برای اثبات و تأیید دیدگاه خود، نگاه‌ها را به سمت تاریخ حواله کرده و از آن مطالبی را به عنوان شاهد ذکر می‌کند.^{۲۱}

۲. استناد به تاریخ برای رد نظریه‌ها و اقوال دیگران و برخی روایات

گرچه موارد این قسم، کمتر از نوع اول است، اما با وجود این نمی‌توان به سادگی از کنار آن گذشت. زیرمجموعه این بخش را در دو مورد می‌توان بیان نمود:

در مورد اول، صاحب المیزان ذیل آیه شریفه: «إِنَّ مَكَّنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا...» (حج: ۴۱) و بعد از نقل اقوالی دربارهٔ صفت تمکین آنها در زمین که آن صفت را برای گروه خاصی مانند مهاجرین می‌دانند، این نظر را رد کرده و چند دلیل و قرینه می‌آورد مبنی بر اینکه آیه، عمومیت دارد و مراد از «مؤمنان»، نه عموم مؤمنان آن روز، بلکه مؤمنان تا روز قیامت است. ایشان برای اثبات مدعای خود از تاریخ شاهد آورده، می‌فرماید: «در تاریخ اسلام در هیچ عهدی سابقه ندارد که به دست مهاجرین چنین جامعه‌ای تشکیل یافته باشد، به طوری که انصار هیچ دخالتی در آن نداشته باشند.»^{۲۲}

مورد دوم، اینکه ایشان روایتی دربارهٔ علت نامیده شدن کعبه به بیت عقیق از رسول اکرم ﷺ نقل می‌کند، اما با کمک گرفتن از تاریخ آن را رد کرده، نمی‌پذیرد.^{۲۳}

شاهد دیگری که می‌توان در این زمینه بیان کرد، ماجرای ذوالقرنین است که علامه طباطبائی مطالب بسیاری در قالب اقوال و روایات دربارهٔ این شخصیت قرآنی ارائه می‌کند و در نهایت، به نظر ابوالکلام آزاد که ذوالقرنین را همان کوروش می‌داند، تمایل نشان داده و برای پاسخ و رد سایر اقوال مطرح‌شده از تاریخ کمک گرفته و این‌گونه به آن تمسک می‌کند: «چنین چیزی را تاریخ مطرح نکرده و در تاریخ نیست.»^{۲۴}

مورد دیگر اینکه علامه طباطبائی برخی روایات وارده در یک داستان قرآنی را نمی‌پذیرد و عدم ذکر آن در تاریخ و تکذیب آن توسط تاریخ را علت عدم پذیرش می‌داند. برای مثال، ایشان بیشتر روایات مربوط به قصه حضرت سلیمان و ملکه سبا و داستان هدهد را نپذیرفته و معتقد است که بیشتر آنها عجیب و غریب بوده، به گونه‌ای که عقل سلیم آنها را بر نمی‌تابد و در ادامه می‌گوید: «و بلکه تاریخ قطعی هم آنها را تکذیب می‌کند.»^{۲۵}

۳. استناد به مسلمات تاریخ به عنوان مصداقی از گزاره‌های یقینی

به طور کلی علامه طباطبائی گاهی از لفظ مسلمات تاریخ استفاده می‌کند و این عنوان را دربارهٔ حوادثی به کار می‌برد که در اصل وقوع آن اختلافی نیست. در این به دو مورد اشاره می‌شود:

۱. علامه طباطبائی در توضیحات ابتدایی سوره «فیل» بیان می‌کند که این سوره به داستان قومی اشاره دارد که به قصد تخریب کعبه به سمت آن حرکت کردند، اما خداوند با فرستادن مرغ ابابیل آنها را از بین برد. و این قصه از آیات و معجزات الهی است که کسی نمی‌تواند آن را انکار کند، زیرا تاریخ‌نویسان آن را مسلم دانسته و شعرای دوران جاهلیت در اشعار خود از آن یاد کرده‌اند.^{۲۶}

۲. ایشان ذیل آیه سه سوره «فصلت»، ادعا می‌کند که دعوت حضرت رسول دعوت ﷺ خاص و جزئی یا قومی و قبیله‌ای نبوده است، بلکه عمومی و جهانی است. علامه طباطبائی برای اثبات این مسئله نیز از مسلمات تاریخی کمک گرفته و آن را این‌گونه ترسیم می‌کند: این معنا از مسلمات تاریخ است که یکی از گروندگان به آن، جناب سلمان فارسی است که ایرانی بوده، یکی دیگر بلال بوده که اهل حبشه بوده است. و نیز این هم مسلم است که آن جناب، یهودیان را هم دعوت می‌کرده و وقایعی که بین آن جناب و یهودیان اتفاق افتاده، معروف است. و نیز این مسلم است که آن جناب به پادشاهان ایران، مصر، حبشه و روم نامه نوشته و همه را به اسلام دعوت کرده. همه این شواهد دلالت دارد بر اینکه دعوت آن حضرت جهانی و عمومی بوده است.^{۲۷}

نکته‌ای که در اینجا یادآوری آن ضروری است اینکه با مسلم دانستن برخی وقایع تاریخی، امکان اظهارنظر درباره برخی حوادث تاریخی دیگر نیز برای محقق میسر می‌شود و از این رو، می‌توان گفت که مسلمات تاریخی می‌توانند (برای وقایع اختلافی) به مثابه محکمت قرآنی (برای متشابهات) عمل کنند.

۴. اطلاع از تاریخ برای آگاهی از احوال گذشتگان

به اعتقاد ایشان کسی که از تاریخ اطلاع داشته باشد می‌تواند شبهه‌هایی را که مطرح می‌شود پاسخ دهد و همین‌طور مطالعه تاریخ باعث آگاهی از سرگذشت پیشینیان می‌شود. برای این قسم نیز به دو مورد از سخنان ایشان اشاره می‌شود:

۱. علامه طباطبائی در مورد منع برده‌داری در غرب، بر این اعتقاد است که منع برده‌داری در غرب از راه غلبه و قلدری، از حد حرف تجاوز نمی‌کند. ایشان برای اثبات این ادعا خواننده را به مطالعه و مرور تاریخ و سرگذشت مستعمرات آسیایی و آفریقایی و آمریکایی اروپاییان ارجاع می‌دهد.^{۲۸}

۲. درباره نزول مائده آسمانی بر بنی‌اسرائیل نیز برخی شبهه کرده‌اند که مائده بر بنی‌اسرائیل نازل نشده است، چراکه اگر نزول یافته بود در کتاب‌های ایشان اثری از آن

یافت می‌شد. اما علامه طباطبائی بر این عقیده طباطبائی است که کلید حل این گونه شبهه‌ها، خُبره بودن در تاریخ و اطلاع از آن است و به این صورت پاسخ می‌دهد: «اگر کسی خبره در تاریخ، مطلع از مسئله شیوع نصرانیت و ظهور انجیل‌ها باشد، به امثال این حرف‌ها اعتنا نمی‌کند.»^{۲۹}

نتیجه‌گیری

با ملاحظه و دقت در مطالب پیش‌گفته می‌توان دریافت که معنای واحدی که مورد پذیرش همگان باشد برای تاریخ، ذکر نشده و هر کسی با دید و زوایه خاصی به تاریخ نگریسته و از همین رو تعریف‌های متعددی به وجود آمده است. علامه طباطبائی نیز تاریخ را از منظری خاص نگریسته و آن را به معنای شناخت حوادث، علت و زمان پدید آمدن حوادث توصیف می‌کند و همین طور آن را به دو قسم نقلی و زمینی تقسیم می‌نماید. درباره فوایدی که برای تاریخ ذکر شده، آنچه همه به آن اذعان دارند، همان عبرت‌آموزی از تاریخ است که در قرآن نیز به آن اشاره شده است. گزاره‌های تاریخی در باور علامه طباطبائی ارزش و اهمیت داشته که در موارد بسیاری می‌توان به آنها اعتماد کرد، اما در صورت تضاد بین گزاره‌های تاریخی با آیات تاریخی قرآن، آنچه که اعتبار خود را از دست می‌دهد، همان گزاره‌های تاریخی است.

پی‌نوشت‌ها

۱. علی اکبر دهخدا، لغتنامه، ج ۴، ص ۶۲۰۵.
۲. سیدصادق سجادی و هادی عالم‌زاده، تاریخ نگاری در اسلام، ص ۷-۸ به نقل از کافیچی، المختصه فی علم التاريخ، ص ۳۲۶.
۳. همان.
۴. علی اکبر دهخدا، همان، ص ۶۲۰۵.
۵. حسن انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۳، ص ۱۵۶۸.
۶. صادق آیینه‌وند، علم تاریخ در اسلام، ص ۳۴.
۷. ابن خلدون، مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، ج ۱، ص ۶۴.
۸. علی بن الحسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۰.
۹. ابوعلی مسکویه، تجارب الامم، تحقیق ابوالقاسم امامی، ج ۱، ص ۲۸.
۱۰. ابو الفرج عبد الرحمان ابن جوزی، المنتظم، به کوشش محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، ج ۱، ص ۱۱۷.
۱۱. ابن اثیر، الکامل فی التاريخ، ج ۱، ص ۸۶.
۱۲. عبدالرحمان بن محمد ابن خلدون، همان، ج ۱ ص ۱۳.
۱۳. سیدمحمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۲، ص ۳۰۶.
۱۴. همان، ص ۳۰۷.
۱۵. همان.
۱۶. همان، ج ۲، ص ۳۰۷.
۱۷. همان، ص ۳۰۸.
۱۸. همان.
۱۹. همان، ج ۶، ص ۶۶.
۲۰. همان، ص ۲۷۰.
۲۱. همان، ج ۴، ص ۳۰۸؛ ج ۶ ص ۱۹۰.
۲۲. همان، ج ۱۴، ص ۳۸۷.
۲۳. همان، ص ۳۷۹.
۲۴. همان، ج ۱۳، ص ۳۸۲ تا ۳۹۵.
۲۵. همان، ج ۱۵، ص ۳۶۹.
۲۶. همان، ج ۲۰، ص ۳۶۱.
۲۷. همان، ج ۱۷، ص ۳۶۰.
۲۸. همان کتاب، ج ۶، ص ۳۵۱.
۲۹. همان، ص ۲۲۴.

منابع

- مسکویه الرازی، ابوعلی، *تجارب الامم*، تحقیق ابوالقاسم امامی، چ دوم، تهران، سروش، ۱۳۷۹ش.
- سجادی سیدصادق و هادی عالم‌زاده، *تاریخ نگاری در اسلام*، چ نهم، تهران، سمت، ۱۳۸۶.
- آیینی‌وند، صادق، *علم تاریخ در اسلام*، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۴.
- انوری، حسن، *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران، سخن، ۱۳۸۱.
- دهخدا، علی‌اکبر، *لغتنامه*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- مسعودی، علی‌بن‌الحسین، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، چ هشتم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۷.
- ابن الاثیر، عزالدین ابوالحسن علی‌بن ابی‌الکرم، *الکامل فی التاریخ*، بیروت دار صادر، ۱۳۸۵/۱۹۶۵.
- ابن جوزی، ابو‌الفرج عبد‌الرحمان، *المنتظم*، به کوشش محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بی‌تا، بیروت، بی‌نا، ۱۹۹۲م.
- ابن خلدون، عبدالرحمن‌بن محمد، *مقدمه العبر و دیوان المبتداء و الخبر و...*، محمد پروین گنابادی، چ هشتم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.
- طباطبائی سیدمحمدحسین، *المیزان*، تهران، دار الکتب العلمیه، ۱۳۷۹، دوره ۲۰ جلدی.